

# میرزا ملکم خان

اسماعیل رائین



# میرزا املکم خان

زندگی و کوششهای سیاسی او

اسماعیل رائین

چاپ دوم



تهران، ۱۳۵۳

www.KetabFarsi.com

چاپ اول: ۱۳۵۰

**بنگاه مطبوعاتی صفیعلی‌شاه**  
میدان بهارستان

با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

این کتاب در دو هزار نسخه در چاپ است. مروی به چاپ رسید.

شماره ثبت در دفتر کتابخانه ملی: ۶۱۴ به تاریخ ۵۳/۵/۲۶

همه حقوق محفوظ است.

## فهرست مطالب

۱	پیشگفتار — مرد هزار چهره
۷	میرزا یعقوب و پسرش
۹	ورود به ایران
۱۳	فراموشخانه
۲۱	انحلال فراموشخانه
۲۴	جمهوریت
۲۵	تبعید ملکم
۲۷	مذهب ملکم و پدرش
۳۰	مشاغل دولتی
۳۵	داستان پول سیاه
۴۱	توسعه علوم جدید
۴۴	تعلق و چاپلوسی
۴۸	مقرری سفرای ایران
۵۷	کلات و کوهک
۷۴	احضار ملکم به تهران
۷۷	استقراض و بانک ملی
۸۱	سردار لشکر ایران
۸۲	میرزا حسین خان سپهسالار و ملکم
۸۳	استرداد قطور و کنگره برلین
۸۶	تقاضای القاب و نشان
۸۸	ناظم الدوله سفیر کبیر و پرنس
۹۳	امتیازنامه لاتاری
۹۷	لغو امتیاز نامه
۱۰۲	عزل ملکم
۱۰۴	محاكمة ملکم
۱۱۰	روزنامه قانون

۱۱۵	دستگیری نویسندگان قانون
۱۱۷	ایوانقاسم لاهوتی و روزنامه قانون
۱۲۰	رسالات ملکم
۱۳۶	اعتراض ملکم
۱۳۹	آخرین رساله
۱۴۱	سفارت ایتالیا
۱۴۴	چندنامه و گزارش
۱۶۸	خانواده ملکم و سرنوشت آنها
۱۷۳	برادران ملکم
۱۷۷	چند تاریخ برجسته از زندگی ملکم
۱۸۰	فهرست مأخذ
۱۸۳	فهرست راهنما

## فهرست تصاویر

۱۶	میرزا ملکم خان در اواخر عمر
۲۳	اعلان نامه دولتی
۳۵	هیئت رسیدگی به حساب ضرابخانه در تکیه دولت
۳۶	تکیه دولت هنگام رسیدگی به حساب امین الضرب
۳۷	میرزا علیخان امین الدوله
۳۸	محمدحسن خان اعتماد السلطنه
۳۸	حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله
۶۱	میرزا سعیدخان ، وزیر امور خارجه
۶۶	میرزا ملکم خان
۹۱	میرزا ملکم خان ، ناظم الدوله و سفیر کبیر
۹۴	امتیازنامه لاتاری
۹۸	لغونامه لاتاری
۱۰۰	نامه قوام الدوله
۱۰۵	دستخط کونیس کونسل
۱۰۶	نامه والتر فیلیمو
۱۳۸	اعلام ملکم
۱۴۰	نامه ملکم به فریدالملک
۱۷۱	نامه فریدون ملکم

میرزا ملکھ خان

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

www.KetabFarsi.com









## پیشگفتار

### مرد هزار چهره

دیک روز میرزا ملکم خان، با تنی چند از  
سفیران خارجه، وعده ملاقات گذاشته بود،  
همه سفیران حاضر شدند ولی از میرزا ملکم-

خان خبری نشد و تأخیر او مدتی دراز به طول انجامید. درست هنگامی که  
دلتنگی سفر از این تأخیر ملکم از اندازه گذشته بود، سروکله او پیدا شد. تا  
ملکم پا به مجلس گذاشت یکبار فریاد اعتراض از هرسو برخاست و همه او را  
بر دیر آمدن سرزنش کردند. ملکم خان وقتی که اعتراضات و ملامت‌های سفر را  
شنید لبخندی زد و باخونسردی به ساعت خودش نگاه کرد و گفت، آقایان ساعت  
من درست همان وقتی را نشان می‌دهد که موعد ملاقات ما بوده است، و گناه  
خرابی ساعت‌های شما به گردن خودتان است. هر یک از سفیران به ساعت خودش  
نگریست ولی آن را غلط یافت، و جالب اینکه همه ساعت‌ها نیز با یکدیگر اختلاف  
پیدا کرده بود.

در این هنگام ملکم خان از حاضران خواست که ساعت‌های خودشان را  
به او بدهند و آنها چنین کردند. ملکم خان هاونی خواست و آن ساعت‌ها را در  
هاون ریخت و با همه توانایی خود شروع به کوفتن کرد، و تا سفیران به خود  
آمده خواستند از کارش جلو گیری کنند از آن همه ساعت زیبا و گرانبها چیزی  
جز یک مشت چرخ و پیچ و مهره خرد شده و صفحه و بند و لوله پاره شده بر جای  
نمانده بود.

آنکاه ملکم نگاهی رندانه به روی همه صاحبان ساعت‌ها افکند، و پس از  
آنکه هر یک از آنها نیز نگاهی خیره و پرازخشم به چهره او افکندند، نو کرش را  
که در بیرون ایستاده بود بانگ زد، و نوکر در حالی که سینی با هندوانه‌ای  
بزرگ و کاردی دراز در دست داشت، به درون آمد و سینی را با هر چه در آن

## میرزا ملکم خان

بود پیش روی ملکم گذاشت. آنگاه ملکم قاچی از هندوانه را برید، و سفیران باشکفتی بسیار دیدند که همه ساعت‌هایی که لحظه‌ای پیش در برابر چشمان خودشان خرد و درهم کوفته شده بود، دست نخورده و درست توی هندوانه انباشته شده است. شکفت تر آنکه همه ساعتها باساعت میرزا ملکم خان میزان بود.

نخستین بار که نام میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، مرد سیاسی شکفت-انگیز و ناآرام دوره ناصری، به گوش نگارنده رسید از راه شنیدن همین داستان کوتاه بود.

در میان رجال سیاسی يك قرن اخیر کشور، نام میرزا ملکم خان اگر معروفترین نامها نباشد بیگمان از پرآوازه‌ترین آنهاست.

در باره این مرد، غالب کسان چه پیر و چه جوان، کمابیش چیزهایی می‌دانند و هرکسی بنا به سلیقه و فراخور دانش و بینش خود داستانهایی از او به یاد دارد، و از جمع همه این دانستنیها، میرزا ملکم خان به صورت يك مرد هزار-چهره و جالب جلوه گر می‌شود. گروهی او را يك مرد سیاسی زرنگ و پرکار و ورزیده می‌دانند، دسته‌ای از وی به عنوان يك میهن‌پرست تندرو و افراطی یاد می‌کنند، جمعی جاسوسی چند سره و کثیفش می‌دانند که برای ایران - انگلیس - روس و... باهم یا جدا گانه کار می‌کرده است، برخی از او مردی ادیب و سخن‌سنج و صاحب مکتب و روش ادبی ساخته‌اند، و آخرین و ساده‌ترین چهره‌ای که از میرزا ملکم خان، در ذهن مردم عامی نقش بسته است همان «میرزا ملکم خان» شعبده باز می‌باشد، که نامش را در کنار نام شعبده‌بازان چیره دستانی مانند «لوطی غلامحسین» معروف می‌گذارد.

به راستی چرا میرزا ملکم خان تا این اندازه مرموز و هزار چهره در ذهن مردم جلوه گر شده است، و چرا زندگی این مرد را سرپوشی از مبهمات و ندانستنیها در خود گرفته است، این را هنوز کسی به درستی نمی‌داند، و یا نمی‌تواند پاسخ دهد، و علت مهم این ابهام آن است که هنوز تحقیقی جامع و مانع درباره این مرد نشده، و یا منتشر نگردیده است.

زندگی میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، از نظرهاى مختلف قابل بررسی است. وقتی از «ظل السلطان» شاهزاده مغرور و مستبد قاجار می‌خوانیم:

«... این شخص از نجبای ایران است... فیلسوف اول و معلم اول است... مثل ارسطاطالیس و افلاطون است، بلکه... بر آنها برتری دارد... در چندین زبان خارجه معلم است... قوت قلم او و قوت نظامی او را کمتر کسی دارد... در تمام عمر به وطن عزیزش و پادشاهش جز پاکبازی و خدمت و حق شناسی کاری نکرد...»

## پیشگفتار

یا هنگامی که از نامه‌های خود او خطاب به وزیر خارجه ایران و غیره می‌خوانیم :

«... چه بگویم به آن خائنه‌های پیرحم و بیشعور که کاریکی از اعظم دول روی زمین را به جایی رسانده‌اند که... با جمع وسایل دولتی و شخصی نمی‌توانیم دوهزار لیره پول را از پایتخت ایران به لندن برسانیم...» و یا

«... اگر واقعاً از بنده خدمت می‌خواهید... باید مواجب بنده را بر سر وعده بدون لزوم عجز و گریه در لندن به من برسانید. اگر این کار را نکنید بنده ابداً حرف نخواهم داشت، اما اولیای دولت هم نباید منتظر خدمت باشند...» و یا

«... از برای خدمت ایران، و از برای شاه پرستی حالیه خودم حاضر هستم بدون هیچ مواجب و بدون هیچ منصب، به شوق تمام تا به آن سردنیا پیاده بروم، و در این قسم دولت پرستی خودم هیچ غبنی نخواهم داشت...» و یا

«... بی‌اعتباری سفرای ما در خارج به جایی رسیده که اگر اولیای دولت به هزار تدبیر و تمجید بخواهند از برای آنها شأن و هنری بتراشند، بازیقین بدانید که سفرای ما به قدر کالسکه‌چیهای سایر سفرا، محل اعتناء نخواهند شد...» و یا

«... کیست در ایران که روزی بیست دفعه طالب مرگ نباشد، سیل اشک همه اصحاب حسین، باید برای نکبت نفاق باشد که تمام اهل این خاک سیاه روزگار را، ظالم و مظلوم همه را، بلااستثناء، بی‌سبب و بی‌لزوم گرفتار یک عذابی ساخته که صدمرتبه تلخ‌تر از مرگ است.»

بی‌اختیار قیافه مردی دانشمند، جنگاور، مصمم، میهن پرست، دلسوز، رک گو و بیبک در نظرمان مجسم می‌شود، که درسش جز ترقی و پیشرفت ایران و سر بلندی ایرانی هوای دیگری نیست. در نمایاندن عیوب دستگاه حاکمه بی‌پروا، و در حمله به رجال عروسکی روزگار خود بیبک، و برای خدمتگزاری شاطر و چالاک است. هنگامی که طرف مشاوره قرار می‌گیرد راستگو و مورد اعتماد است، و وقتی که می‌خواهد خرابیهای اوضاع را بازگوید از چشمش به جای اشک خون راه می‌افتد، و در راه حفظ و حراست از حقوق ایران تا سرحد جانفشانی آماده است.

اما هنگامی که از زبان ابراهیم بدایع نگار می‌شنویم:

«... جریزی عیار، مشعوزی طرار، لختی از السنه مختلفه آموخته و در فنون شعبده و... رغبتی صادق فرانموده، از لطیفه دانش و ادب بی‌نصیب، و از شماره حقگزاری و رشاد برکنار، و یک چند ازین پیش به گونه لهو و لعب و بازیهای

## میرزا ملکم خان

شگفت، باتنی چند از اولیای دولت جاوید راه یافت، و در خاطر اقدس همایون نیز به جمال هوش و ذکا و کمال فطنت و دها جای گرفت...»

و وقتی ماجرای گرفتن امتیازلاتاری را برای دبوزی دو کاردوال، فرانسوی می شنویم، و یا داستان تأسیس فراموشخانه به گوشمان می خورد، و هنگامی که مقالات او را در روزنامه قانون می خوانیم، که بی امان به دربار ایران می تازد، و شاه و درباریان را بی دریغ از دم تیغ ناسزاگویی می گذراند، ناگهان مردی ماجراجو، نیرنگ باز، پول دوست، کلاش، دشمن تراش و بی ثبات در نظرمان نمایان می شود، که نه به دوستیش می توان پشت گرم بود و نه برای دشمنیش قانون و قاعده ای است. با مردی آشنا می شویم که دست به هر حیلۀ سیاسی و غیر سیاسی می زند، تا «ماکیاول» وار مقصود خودش را پیش ببرد، و هر کس را بخواهد بکوبد و از سر راه خود دور کند، و سرانجام هنگامی که از زبان مردی چون ملك الشعراء بهار می شنویم:

... ملكم سبك خاصى در نثر پيش گرفت كه مى توان مكتب ملكم ناميد...»

او را مردی همسنگ و همپایه بزرگان ادب و فرهنگ ایران می یابیم، که توانسته است در ادبیات زمان خود چنان مؤثر واقع شود، که مسیری جداگانه و مشخص و ماندنی به وجود آورد، ولی وقتی این داستان را می شنویم که:

«يك روز ميرزا ملكم خان به دكان سلماني رفته بود، چون دكان سلماني شلوغ بود ناگهان دست برد و سر خودش را از گردنش برداشت، و به دست سلماني داد و گفت بگير اين سر مرا پيراي و برايم بفرست» و خود با تن بی سر به راه افتاد!»

او را جادوگر و شعبده بازی قهار می یابیم که چشم روزگار مانندش را کمتر دیده است.

کوتاه سخن آنکه میرزا ملکم خان ناظم الدوله، در حاش حاضر معجونی است از اضداد، و وجود او میدان پهناوری است برای جولان افکار و عقاید گوناگون، تا هر کس به سائقه سلیقه و درك خودش او را به گونه ای و در قالب شخصیتی که دلخواهش باشد در آورد.

در این گیرودار حقیقتاً بهره برداری از آنچه درباره ملکم گفته یا نوشته شده، و قضاوت درست در مورد آنها اگر محال نباشد، بیگمان کاری است بسیار دشوار و توانفرسا. و هیچ بهتر از آن نخواهد بود که با زهم میدان به دست سلیقه ها سپرده شود، و او همچنان مرکز دایره مناقشات دوستان و دشمنانش باشد. وای

## پیشگفتار

بسا که در آن میان نتیجه‌ای درست و قطعی به دست آید، و بساط بحث و فحص درباره میرزا ملکم خان برچیده شود.

نوشته کوتاهی که اینک به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید، کوشش ناچیزی است که در راه شناساندن میرزا ملکم خان ناظم الدوله - مرد چندچهره سیاسی عصر استبداد، که دشمنانش او را نیرنگ باز، جاسوس، پول پرست و جاه طلب می‌دانند، و به عقیده دوستانش با همه وجود برای آزادی و آزادی‌جنگید و مانند نوری خدایی که از خرابات مغان سرزده باشد، مشعل روشن آزادی را در تاریکیهای پیدادگری به دوش خود کشید، و از مشکلات محیط نهراسید - به کار رفته است.

نگارنده بر آن نیست که در این گفتار کوتاه میرزا ملکم خان را، آنچنانکه باید و شاید، شناسانده و از پیکارهای پیگیر او برای پیش برد هدفهای آزادی - خواهانه و روشنفکرانه اش پرده بر گرفته، و به سخن دیگر پرونده خوبیها و بدیهای ویرا پیش روی همگان گشوده است، اما به حکم آنکه: و گریزی بحر را در کوزه‌ای - چند گنجد قسمت يك روزه‌ای، از آنچه که در حوصله هست و توانایش بوده، چیزکی فراهم آورده است تا آن را به پای فضل و دانش خوانندگان دانشمند و دانشپژوه خود نثار کند. و باشد که اگر روزی میرزا ملکم خان ناظم الدوله، از بوقه قضاوت صاحب نظران طلای بی‌غشی در آمد و در دیدگاه مردم، فرزندی پاک و برومند شناخته شد، و یا همان طور که خواننده‌ایم و گفته‌اند، مردی شیاد، مال دوست و نوکر اجانب معرفی گردید، این نویسنده را هم در شناساندن او بهره‌ای باشد.

اینک که کالای ناچیز خود را به بازار نقداهل دانش عرضه می‌دارم، چشم آن دارم که لغزشهای مرا به چشم بی‌اعتنایی ننگرند، و از سرخط‌هایی که کمتر نویسنده‌ای از دایره ابتلاش بیرون می‌ماند، و طبیعتاً نگارنده را هم از آنها گریزی نبوده است بگذرند، و بایادآوری آنها از لطف و مکرمت خود سرفراز و سپاسگزارم فرمایند.

اسماعیل رائین

خرداد ۱۳۴۸





## میرزا یعقوب و پسرش

در کنار « زاینده رود » اصفهان و در  
قصبة ارمنی نشین جلفا ، که از دوران  
سلطنت شاه عباس معروفیت بیشتر پیدا

کرده است ، خانواده‌ای زندگی می کرد که از يك صد سال پیش به شغل  
زراعت مشغول بود . میرزا یعقوب نخستین فرد سرشناس این خانواده  
بود ، که نه تنها از جلفا خارج شد ، بلکه در جوانی به خارج از ایران سفر  
کرد و زبانهای روسی و فرانسه را آموخت ، به نحوی که پس از مراجعت  
به ایران يك چند معلم زبان فرانسه ظل السلطان و مترجم سفارت روس در  
تهران شد . او در این سفر از دنیای نو نیز اطلاعات فراوانی فرا گرفت ،  
و هنگام اقامت در روسیه به آسیای مرکزی و ترکستان نیز سفر کرد و  
دانستنیهای جدید از این سرزمین به دست آورد ، به طوری که بعدها که  
لازم شد برای کسب اطلاعاتی به «خوارزم» نزد خان «خیوه» برود ، او  
از هر جهت برای رفتن بدین سفر آمادگی داشت . عده‌ای عقیده دارند که  
این سفر او به آسیای میانه به دستور خارجیان بوده :

«... انگلیسها میرزا یعقوب خان را ملبس به عبا و عمامه کرده ،  
به خوارزم نزد خان خیوه فرستاده ، او را برای تصرف مرو شاه‌یجان  
تشویق و تحریص کرده و وعده داده بودند که در این راه با او مساعدت  
نمایند<sup>۱</sup> .»

این نوشته تاچه حد صحیح باشد ، بحثی است جداگانه . می گویند:  
میرزا یعقوب دیانت مسیح را ترك گفته و مسلمان شده ، ولی اگر چنین

---

(۱) سیاستگران دوره قاجار ، تألیف خان ملک ساسانی ج ۱ ، ص ۳۹ . نویسنده  
در همین صفحه اضافه می کند ، «نامه مرحوم صادق صادق مستشارالدوله به اینجانب  
راجع به میرزا ملکم خان ، و پدرش میرزا یعقوب خان ، که یاعبا و عمامه به جاسوسی  
به خوارزم رفته و وعده کرده اند عکس او را با این قیافه برای درج کتاب لطف  
فرمایند عیناً گراور می شود.»

## میرزا ملکم خان

کاری از او سرزده باشد به احتمال زیاد از روی خلوص نیت و اعتقاد نبوده، بلکه صوری و برای پیشرفت وی در زندگی سیاسی و اجتماعی بوده است، چنانکه پس از فوت به وصیت خودش او را در مقبره ارمیهای استانبول دفن کردند.

نویسنده رهبران مشروطه می نویسد :

«... یعقوب که مردی روشنفکر و متجدد بود و زبان فرانسه خوب می دانست، در تهران با رجال و درباریان از جمله امیر کبیر آشنا شد...»<sup>۱</sup> این آشناییها و روشنگری فکری سبب شد تا میرزا یعقوب خان فرزند دهساله اش<sup>۲</sup> «ملکم» را در سال ۱۲۵۹ هـ (۱۸۴۳ م) به پاریس بفرستد، تا در مدرسه ارامنه تحصیلات مقدماتی را بگذراند. ملکم دوره «پلی تکنیک» را نیز گذرانید و در رشته سیاسی هم اطلاعاتی به دست آورد. او در این دوره از عمر خود، حکمت طبیعی، علوم سیاسی و مهندسی را آموخت، و در سال ۱۲۶۳ هـ (۱۸۴۶ م) که میرزا محمدعلی خان شیرازی به سفارت فوق العاده به فرانسه رفت، «گیزو» وزیر امور خارجه فرانسه از تحصیلات ملکم تحسین کرده<sup>۳</sup>، و به موجب نوشته میرزا محمدعلی خان در سفرنامه اش «روزنامه سفارت مأمور ایران به فرانسه»، میرزا یعقوب سالی يك صد و بیست تومان به پسرش ملکم خرج سفر می دهد، و خوب هم زبان فرانسوی را حرف می زند، و مشغول تحصیل علم مهندسی است.<sup>۴</sup> ملکم در این سفر بعضی از تردستیها و شعبده های معمول فرنگترا نیز آموخت، و با اندوخته هایی از دانش جدید، و همچنین اطلاع از علوم

(۱) جزوه دوم، صفحه ۵

(۲) مجموعه آثار ملکم، مقدمه ص (ب)

(۳) اسناد وزارت امور خارجه ایران، نامه میرزا ملکم به معشیر الدوله وزیر خارجه، ۲۸ و ۳۰ صفر ۱۲۲۱ هـ.

(۴) فکر آزادی، صفحه ۹۴، به نقل از مجموعه کتب خطی کتابخانه وزارت خارجه ایران.

ورود به ایران

و رژیم‌های مختلف اجتماعی و دمکراسی ، از اروپا به ایران مراجعت کرد .

## ورود به ایران

ملکم در اواخر سال ۱۲۶۷ هـ (۱۸۵۰ م) که مقارن با اواخر صدارت امیر کبیر بود ، به ایران باز گشت . او مترجم

دولت شد ، و سال بعد که دارالفنون تأسیس گردید ، چون از اول نامزد تدریس علم جدید و دروس سیاسی در این مؤسسه نو بنیاد فرهنگی بود ، لذا به سمت مترجمی معلمین اطریشی انتخاب گردید . ملکم دروس استادان اطریشی و سایر اروپاییان را که بیشتر تاریخ ، جغرافیا و علوم مقدماتی تدریس می کردند ، از فرانسه به فارسی ترجمه می کرد .

علاوه بر ترجمه دروس معلمان اروپایی و مترجمی وزارت خارجه ، به تدریج مترجم حضور شاه ، و همچنین مورد توجه میرزا آقاخان نوری صدراعظم شد<sup>۱</sup> . علاوه بر آنچه گذشت ملکم در کارهای سیاسی طرف وثوق و شور اعتمادالدوله بود ، تا آنکه داستان لشکرکشی حسام السلطنه به هرات ، و اظهار رنجش وزیرمختار انگلیس از دولت ایران پیش آمد ، و انگلیسها که برای تعرض به سواحل خلیج فارس بهانه می جستند ، یکی از آن بهانه‌ها این بود که صدراعظم در ملاقات با وزیرمختار انگلیس ، میرزا ملکم را به عنوان مترجم واسطه قرار می دهد ، و او نیز چون پدرش میرزا یعقوب با سفارت روس ارتباط دارد ، اسرار میانه دو دولت را به حریف می رساند...<sup>۲</sup> در همان زمان که چنین شایعاتی علیه میرزا یعقوب

(۱) اسناد مأموریت امین الدوله ، مجموعه ۱۱۵۵ ، دانشگاه تهران .

(۲) مجموعه آثار ملکم ، مقدمه (ج) .

## میرزا ملکم خان

رواج داشت، و عده‌ای او را خبرچین و جاسوس سفارت انگلیس در دستگاه سفارت روس می‌دانستند «... میرزا یعقوب در سفارت روس سمت مترجمی داشت، و در تمام عمر برای انگلیسها جاسوسی می‌کرد، و به موجب اسناد و نوشتجات موجوده، دو فقره جاسوسی از او در دست می‌باشد...»<sup>۱</sup>

ملکم دوران شکوفان عمرش را طی می‌کرد، و با خدمت صادقانه در خدمت صدراعظم «انگلیس مآب»، خود را به جامعه بالای مملکت و دستگاه حاکمه شناساند. میرزا آقاخان برای آنکه جوان نورسیده و تحصیلکرده را سرخورده نکند، و بهانه انگلیسها هم برطرف شود، میرزا ملکم را مأمور اسلامبول کرد. اما پیش از آنکه بدین مأموریت گسیل شود، فرخ خان امین‌الدوله کاشی، که در رأس میسیونری برای انجام مذاکرات صلح با انگلیسها عازم اروپا بود، ملکم را به عنوان مترجم همراه خود برد<sup>۲</sup>. تفصیل قضیه چنین بود که پس از اینکه حسام‌السلطنه مأمور فتح هرات شد، انگلیسها در بوشهر و محمره نیرو پیاده نموده، سواحل خلیج فارس را اشغال کردند. حسام‌السلطنه که در این وقت خبر شورش مردم هند علیه قشون انگلیس و قتل عام انگلیسها در هند را شنیده بود، از ناصرالدین‌شاه اجازه خواست تا به کمک هندیان بشتابد. او به شاه نوشت: «... از آمدن کشتیهای انگلیسها به بوشهر نگران نباشید، آنها

(۱) سیاستگران دوره قاجار، ص ۱۲۷.

(۲) خان ملک ساسانی می‌نویسد: «پس از فتح هرات به دست حسام‌السلطنه (۱۲۷۲) در سفارتی که به ریاست فرخ‌خان امین‌الملک غفاری، برای مذاکره صلح به پاریس فرستادند، میرزا یعقوب‌خان پسر حلالزاده خود، میرزا ملکم‌خان، را به عضویت سفارت مزبور گنجاند، که از عملیات فرخ‌خان در پاریس با خبر باشد. در یکی از مراسلاتی که میرزا آقاخان به شاه نوشته است، می‌نویسد: میرزا یعقوب‌خان از جانب شارژدافر آمده است و به شدت دلتنگ هستند از اعمال فرخ‌خان، با انگلیس دوست شده روس از دست رفت» (انبوخته سلطنتی ۱۰۸-۶۲، سیاستگران دوره قاجار، ج ۱، ص ۳۹).

هرگز نمی توانند از بر از جان بالاتر بیایند...»<sup>۱</sup>

اما علیرغم اخطارهای متوالی حسام السلطنه<sup>۲</sup> میرزا آقاخان نوری که روابط حسنه با انگلیسها داشت، و نمی خواست آنها را از خود برنجاند، در ۱۱ ذی قعدة ۱۲۷۲ هـ (۱۸۵۵ م) فرخ خان امین الملك کاشی را همراه میسیونری به فرانسه فرستاد. چون ملکم مورد اعتماد خاص صدراعظم و آشنا به اوضاع و احوال فرانسه بود، او را هم به سمت مترجم مستشار با هیئت اعزامی همراه فرخ خان فرستادند.

ملکم در این مأموریت لیاقت و شایستگی فراوانی از خود نشان داد، و در دوران مأموریت میسیون ایران چون ستاره‌ای می درخشید. «... در این هیئت دوسه تن دیگر نیز آشنا به زبان و اوضاع خارجه، عضویت داشتند ولی هیچ کدام از جهت اطلاع و هوش و استعداد به پایه میرزا ملکم خان نمی رسیدند، و بدین جهت در بین همراهان جلوه‌ای پیدا کرد، و مخصوصاً در پاریس به پیشرفت کارهای فرخ خان خدمت شایانی کرد...»<sup>۳</sup>

شکست افتضاح آمیز قشون ایران در خوزستان و بوشهر، و عقب نشینی نیروی ایران از هرات پس از آن همه خسارات مالی، به اضافه فساد اداری و رشوه خواری و اجنبی پرستی دولتیان، سبب شد تا

۱) سیاستگران دوره قاجار، جلد اول ص ۹.

۲) خان ملک ساسانی می نویسد: «... در هفتم صفر ۱۲۷۳ هرات فتح شد. حسام السلطنه ضمن فتح نامه، عریضه‌ای به شاه نوشت که شورش سپاهیان هند شروع شده، اگر اجازه می فرماید با همین قشونی که همراه دارم به هندوستان بروم. میرزا آقاخان در نزد شاه سعایتها کرد و دلائلی و شواهدی آورد که اگر حسام السلطنه به هندوستان برود، سلطنت ایران را هم به رایگان به دست خواهد آورد. شورش سپاهیان هند به شدت رسید، به طوری که هر روز هزاران نفر از انگلیسها را، مرد و زن و بچه، در کمال بیرحمی سر می بریدند. درین وقت فرخ خان وارد پاریس شد (۲۴ جمادی الاولی ۱۲۷۳) حسام السلطنه قاصد فرستاد، فریادها کرد که در هندوستان شورش عظیم برپا شده هر چه از انگلیسها بخواهید خواهند داد. بیدار باشید، مفت نبازید، به خرج کسی نرفت...» (سیاستگران دوره قاجار، صفحه ۳۱)

۳) مجموعه آثار ملکم، مقدمه (ج).



## میرزا ملکم خان

ناصرالدین شاه ، میرزا آقاخان را معزول کند ، و در صدد تحبیب مردم ناراضی و عصبانی بر آید .

برای اینکه از آن پس امور مملکتی در دست صدراعظم متمرکز نباشد ، و دانایان زمان و مذهبها و طبقات ناراضی ، شکست سیاسی و نظامی ایران را فراموش کنند ، ناصرالدین شاه فرمان تشکیل مجلس وزرا را داد ، گرچه سهم عمده تشکیل شورای دولتی و مجلس وزرا مستقیماً نصیب مهندس میرزا جعفرخان مشیرالدوله ، که رئیس شورای دولتی نیز بود ، می باشد ، با این حال تأثیر نوشته « کتابچه غیبی » میرزا ملکم خان را در شاه نباید فراموش کرد .

مندرجات کتابچه غیبی ، گرچه نظم و قواعد نوینی را در کشورداری پیشنهاد می کرد ، ولی چون از قدرت مطلقه شاه نمی کاست ، لذا ناصرالدین شاه به فکر اجرای آن افتاد ، ولی درباریان و رجال کهنسال که سالها در سایه دیکتاتوری و مطلق العنانی بودن بر مردم سروری کرده و به جمع مال و منال مشغول بودند ، علیه ملکم و افکار نوین و مجلس شورای دولتی ، و شش وزیری که مملکت را زیر نظر شاه اداره می کردند ، سخن چینی کرده تاجایی که موفق شدند ، تغییر وضع را متوقف کنند . «... امین الدوله فرخ خان کاشی که در سفر اروپا بر ملکم سمت ریاست و وزارت داشت ، و میرزا سعید خان مؤتمن الملک ، که در کارهای وزارت خارجه وارد بود ، گویی بر این اقبال شاه به اجرای نظریات ملکم غبطه خورده ، و به اورشک برده اند ، و در صدد تقدیم طرحهای اصلاحی جدید ، که بیشتر محصول خیالبافی بوده ، بر آمده اند . و از جمله رساله ای ، که دو روایت از آن در دست ماست ، برای هدایت شاه به اصلاحات تخیلی و انصراف ذهن او از نقشه تنظیمات ملکم ترتیب داده ، و بدون تعیین نام نویسنده پیش شاه فرستاده اند . در این رساله که در سال ۱۲۶۶ قمری ، یعنی به سال دوازدهم سلطنت شاه تألیف شده است ، سعی به کاررفته که ملکم را آلت

## فراموشخانه

دست بیگانه و غدار و بدخواه دولت به شاه معرفی کنند ...»<sup>۱</sup>  
میرزا ملکم خان ، وقتی با مخالفت امنای مملکت و سردی شاه مواجه شد ، باز هم از تعقیب افکار ترقیخواهانهاش باز نایستاد ، و درصدد برآمد از طریق دیگر به مبارزه‌اش ادامه دهد . این بار برای آشنا کردن مردم به اخذ تمدن فرنگی و برهم ریختن نظام کهنه مملکتی ، «فراموشخانه» را با کمک پدرش ایجاد کرد . ملکم در نامه ۱۲ شوال ۱۲۹۴ می‌نویسد: «در این عهد که انتشار علوم و کثرت مرادوات و استیلای اجتهاد انسانی ، تمام کره زمین را خانه مشترک جمیع اجزای بنی آدم کرده ، هر دولت مجبور است که نه تنها در جنگ ، بلکه در جمیع عوالم زندگی و به خصوص در تنظیمات و تدابیر مملکتداری ، به قدر اقتصادی تمدن حالیه دنیا ، یا اقلاً به قدر روش دول همجوار ترقی نماید ...»<sup>۲</sup>

## فراموشخانه

به تحقیق آنچه که ملکم رابیش از همه مشهور و معروف کرد ، تأسیس فراموشخانه در ایران است ، که عده‌ای

آنها «فراماسونری حقیقی» و دسته‌ای آنها «شبه فراماسونری» می‌دانند. اما در قوانین و عرف فراماسونری جهانی این گونه تشکیلات را مخفی clandestin<sup>۳</sup> می‌دانند. و مرادشان از به کار بردن عنوان غیرقانونی آن است که سازمان مورد نظر آنها ، با سازمان فراماسونری جهانی ، بستگی ندارد . چنانکه تا کنون نیز که بیش از يك صد سال از تأسیس

۱) مجموعه آثار ملکم، مقدمه (ز) .

۲) اسناد راکد وزارت امور خارجه .

۳) در لژهای کنونی فراماسونی، لژهای به رسمیت شناخته نشده را unrecognized

نیز می‌گویند .

## میرزا ملکم خان

سازمان فراموشخانه ملکم می گذرد، هنوز هیچ گونه سند و مدرکی که وابستگی فراموشخانه را با سازمان جهانی فراماسونی مسلم بدارد، به دست نیامده است.

چند نویسنده ایرانی مدعی اند که، میرزا ملکم خان در نخستین سفرش به فرانسه، به عضویت یکی از لژهای فراماسونی (گراند اوریان) یا (گراندناسیونال) در آمده است. «... ملکم در اروپا از هوش و قریحه خداداد خود استفاده کرد. در علوم طبیعی ممارستی نمود. و بعضی از تردستیها و شعبدههای معمول فرنگ را نیز آموخت، ضمناً در این سفر به محافل سری فراماسونری پیوست، و با ترتیب و اصول سازمان و عقاید این محافل خوب آشنا شد...»<sup>۱</sup>

دانشمند فقید خان ملک ساسانی عقیده دارد:

«در سال ۱۲۷۳ که ملکم همراه فرخ خان امین‌الملک غفاری به دربار ناپلئون رفت، وارد فراماسونری فرانسه شده و در مراجعت به ایران فراموشخانه را دایر کرده»<sup>۲</sup>

این عقیده نیز وجود دارد که ملکم بعدها به عضویت لژ فراماسونری فرانسه در آمده است.<sup>۳</sup> دلیل اثبات این ادعا آن است که «... فراموشخانه نه شعبه‌ای از تشکیلات فراماسون بود، و نه بانی آن ادعای تشکیل «لژ» فراماسون را کرده، و نه اساساً ملکم اجازه تأسیس لژ را داشته است...»<sup>۴</sup>

میرزا ملکم خان در بدو تأسیس فراموشخانه، موفق شد اجازه

(۱) رهبران مشروطه، جزوه دوم، ص ۵ - ابراهیم صفائی.

(۲) سیاستگران دوره قاجار، ص ۱۲۸.

(۳) فکر آزادی در ایران، ص ۲۰.

(۴) دکتر آدمیت می نویسد: «اولین لژ فراماسونری فرانسه در ایران به نام لژ بیداری ایران، در ۱۲ آوریل ۱۹۰۶، مطابق ۱۷ صفر ۱۳۲۴، تشکیل گردید که خود شعبه‌ای از تشکیلات فراماسونری فرانسه بود، و هیچ ارتباطی با فراموشخانه ملکم و جامع آدمیت، که پیروان ملکم بنیان نهادند نداشت...» (فکر آزادی، ص ۲۰۱)

## فراموشخانه

تشکیل جلسات مخفی را از شاه بگیرد،<sup>۱</sup> حتی می‌گویند: «ناصرالدین شاه شخصاً نیز با این دستگاه - که فراموشخانه نام یافته بود - ارتباطی یافت، ولی ملکم بدون آنکه او را از حقیقت امر آگاه سازد با ارائه برخی از تدابیر و حیل و تردستی که در فرنگستان یاد گرفته بود، وی را سرگرم می‌ساخت، چنانکه او می‌پنداشت در این فراموشخانه آنچه به مردم می‌نمایند و می‌آموزند، همانا همین تردستی و حقه بازی است...»<sup>۲</sup>

سال تأسیس فراموشخانه را هیچ يك از مورخان و تذکره‌نویسان ضبط نکرده‌اند، زیرا تشکیلات فراموشخانه کاملاً سری بوده و هیچ‌گونه انعکاسی در اجتماع نداشته است. خود اعضاء فراموشخانه هم - نه در زمانی که فعالیت می‌نمودند و نه بعدها - به علت سوگندی که یاد کرده بودند، حاضر به افشای اسرار نشدند. و همین امر سبب شد که تا به امروز حتی درباره تاریخ تأسیس این تشکیلات نیز ابهام وجود داشته باشد. عقاید دیگری هم درباره تاریخ و چگونگی تأسیس فراموشخانه هست که برخی گویند: «پس از بازگشت از سفارت فرخ‌خان به پاریس فراموشخانه را تأسیس کرد.»<sup>۳</sup> دانشمند فقیدخان ملک ساسانی نیز با این عقیده موافقت کرده: «در مراجعت از این سفر فراموشخانه را به وجود آورده است.»<sup>۴</sup> ابراهیم حکیمی، حکیم‌الملک، در مصاحبه‌ای که با نویسنده به عمل آورد، معتقد بود که «در سال ۱۲۷۴ میرزا ملکم‌خان شعبه لژ «اکوس» را به ایران آورد، و لژ مزبور چهار سال بعد به امر شاه تعطیل گردیده.»<sup>۵</sup>

دو نفر دیگر از محققان، که درباره ملکم مطالعات عمیقانه‌تری نموده‌اند، عقیده دارند که فراموشخانه در سال ۱۲۷۵ تأسیس شده. دکتر

(۱) فکر آزادی، صفحه ۹۵.

(۲) مجموعه آثار ملک، مقدمه (ج).

(۳) تاریخ مسعودی، صفحه ۳۰۵.

(۴) سیاستگران دوره قاجار، ج ۱، ص ۱۱۲.

(۵) روزنامه آسیای جوان، مورخ ۲۸ خرداد ۱۳۳۰، شماره مسلسل ۹۶.

میرزا ملکم خان

فرویدن آدمیت می نویسد :

... در سال ۱۲۷۵ اولین خط تلگرافی را در ایران احداث کرد .  
بنای فراموشخانه را در ایران ظاهر آدرهمان سال نهاد، وعدهای از اعیان



میرزا ملکم خان

## فراموشخانه

وشاهزادگان و بعضی از جوانانی که در دارالفنون تحصیل می کردند به آن پیوستند...»<sup>۱</sup>

محیط طباطبائی، که نخستین مقدمه را درباره بعضی از آثار ملکم-خان نوشته، سال تأسیس فراموشخانه را با قاطعیت ذکر نمی کند، ولی اظهار عقیده می نماید که ملکم پس از تنظیم کتابچه غیبی، بنیان فراموشخانه را نهاد. محیط طباطبائی می نویسد:

«ملکم به تنظیم کتابچه غیبی و تقدیم نقشه اصلاح اوضاع اکتفا نکرده، برای آنکه زمینه فکر عمومی را نیز برای قبول طرحهای جدید آماده و آشنا سازد، و به تقلید از اصول فراماسونری فرانسه، فراموشخانه ای دایر کرد...»<sup>۲</sup>

اداره کنندگان فراموشخانه، بدون تردید، میرزا یعقوب و میرزا-ملکم پدر و پسری که در دستگاههای سلطنت نفوذ داشتند بودند. ولی برای اینکه طبقه حاکمه و روشنفکر آن زمان، بدون ترس و واهمه، بدان سازمان بگروند، ملکم خان، شاهزاده جلال الدین میرزا<sup>۳</sup> - پسر کوچک فتحعلیشاه - را به ریاست صوری این تشکیلات گمارده بود. جلال الدین میرزا که از شاهزادگان دانا و سخندان و سخنور بود، به علت دوستی با میرزا فتحعلی آخوندزاده - که او هم در بعضی از نوشته هایش از فراموشخانه نام می برد<sup>۴</sup> - و همچنین معاشرت دائمی که با طبقه روشنفکر و دانایان آن زمان داشت، خیلی زود افراد فراموشخانه را تحت تأثیر خود قرارداد، و شهرت یافت که اورئیس و استاد تشکیلات است. آنچه که در فراموشخانه می گذشت، بی شک به ترویج افکار

۱ ( فکر آزادی، صفحه ۹۵ .

۲ ( مجموعه آثار ملکم، مقدمه (ز).

۳ مؤلف «نامه خسروان»

۴ میرزا فتحعلی آخوندوف - الفبای جدید و مکتوبات. گردآورده حمید محمدزاده. چاپ باکو، (۱۹۶۳) ص ۲۹۵ .



آزادی کمک می کرد. ظلم و ستم فراوانی که مستقیماً از دربار و درباریان بر مردم مملکت وارد می شد، حتی درباریان و خاندان سلطنتی را نیز به عصیان و چاره جویی کشانید. تاجایی که می توان گفت، حتی شاهزاده ستمگرو ظالمی چون ظل السلطان هم<sup>۱</sup>، به فراموشخانه ملکم و سپس به فراماسونری لژیونری ایران روی آورد. این شاهزاده در تأیید میرزا ملکم خان می نویسد: «این میرزا ملکم خان، مترجم و جزء اعظم و نایب اول و مستشار فرخ خان امین الدوله بود. در سفارت کبرای پاریس خدمات بزرگ در بستن عهدنامه میان دولت ایران و انگلیس کرده، در مراجعت از برای اینکه شاید تخم نفاق و شقاق که در ایران رویده و به قسمی ریشه دوانیده که ریشه خانواده چهار هزار ساله کنده از میان بردارد، مجلس فراموشخانه قرارداد که شاید مردم برادر و برابر و خیرخواه یکدیگر بشوند، بیچاره ندانست که «بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد - یا سقف فرود ریزد، یا قبله کج آید». ایرانیهای بدبخت این بیچاره را به کشتن دادند. خدا نخواست... مجبوراً وطن عزیزش را که واقعاً دوست می داشت، ترک گفت و به غربت رفت...»

بنابراین هنوز چند سالی از تشکیل فراموشخانه نگذشته بود، که عده ای از رجال و عمال دولت، شاهزادگان، علماء و طبقات روشنفکر به این سازمان گرویدند. دکتر آدمیت می نویسد:

«... تعالیم ملکم در میان طبقات مختلف انتشار یافت، و در اجتماع سیاسی ایران سخنش پیشرفت فراوان پیدا کرد. بعضی از رجال نامدار،

(۱) برای نشان دادن ارتباط ملکم و ظل السلطان، قسمتی از نامه ملکم به یاران در ایران، که در آرشیو اسناد خطی کتابخانه ملی پاریس نگهداری می گردد، نقل می شود: «... حضرت ظل السلطان، از برای پیشرفت خیالات شما خیلی مستعد است. باید آدمیان ایران امینی از خود نزد مشارالیه فرستاده او را تأمین نمایند و عهد و پیمان استوار کنند. آن وقت هر طور دستور به عمل بدهید عمل می کنند. آن آدم یا حاجی ستاج باشد...» (سند شماره ۱۲۰، قسمت کتب خطی، از مجموعه اسناد ملکم، کتابخانه ملی پاریس).

## فراموشخانه

از جمله میرزا محمد علی خان امین الدوله، و میرزا یحیی خان مشیر الدوله، برادر سپهسالار، و میرزا محسن خان مشیر الدوله، از همفکران و هم-مشربان ملکم بودند. از روحانیون بزرگ، حاجی میرزا هادی نجم-آبادی - که از نظر تقوای اخلاقی و فضیلت علمی و آزاد فکری در میان افراد طبقه خود بی نظیر بود - با ملکم دمساز و از هم مسلکان او بود...»<sup>۱</sup>

میرزا ملکم خان در تأسیس فراموشخانه و اعمال و افعال سری که در محفل مخفی انجام می داد، به هیچ وجه رعایت اصول ماسونیک و یا تشریفات رسمی نمی کرد. عده ای معتقدند که فراماسونری شناخته شده ای که ملکم در آن عضویت داشته به منظور آزمایش اولیه، ملکم را وادار به تشکیل لژ بدون قاعده و اجازه نمود، تا اگر از طرف ایرانیان استقبال شد، لژ رسمی به وجود آورد. از این نظر که بگذریم، به نظر می رسد که منظور ملکم در تشکیل فراموشخانه، تربیت طبقه ای روشنفکر و معتقد به آزادی، برای اداره دولت اجتماع ایران بوده است. در رسالاتی که او آن را سر مشق اولیه فراموشخانه قرار داده (اصول آدمیت، مفتاح، حجت) همه جا از آزادی، تحول در همه شئون اجتماعی و اقتصادی ایران، و بالاخره برهم زدن نظم کهن و پوسیده دوران سلاطین قاجاریه بحث شده است. چنانکه مخالفانش او را متهم به داشتن فکر برانداختن حکومت سلطنتی و تشکیل جمهوریت نموده و از قول او می نویسند:

«بریاسای بیشتر از ممالک اروپا آیین جمهوریت بایست نهاد، و آحاد حشم را بر تفاصیل مراتب و تفاوت مناصب در حقوق مملکت و حدود سلطنت مشارکت بایست بود...»<sup>۲</sup>

به هر حال این نکته مسلم است که در نیمه دوم سلطنت مطلقه پنجاه ساله ناصرالدین شاه، مکتبی از آزاد مردان به وجود آمد که می توان

(۱) فکر آزادی، ص ۲۰۱.

(۲) به نقل از آقا ابراهیم نواب بدایع نگار - سیاستگران دوره قاجار، ص ۱۴۶.

آنها را «اقلیت روشنفکر» آن زمان دانست .

با وجود این ، همه افراد اقلیت روشنفکر دنباله‌رو افکار ملکم نبودند ، و یا از علوم و فنون جدید یاد نگرفته بودند. زیرا در بین دسته اقلیت روشنفکر، کسانی که با اصول فلسفه آزادی و عقاید سیاسی و مدنی آشنایی داشته ، اغلب یا اروپارفته‌ها و یا فارغ التحصیلان دارالفنون بودند ، و یا از جمله افرادی محسوب می‌شدند که ذاتاً دشمن ظالمان و ستمگران و معتقد به ترویج آزادی بودند .

رواج افکار آزادیخواهانه و زمزمه مخالفت با حکومت مطلقه و استبدادی ناصرالدین شاهی ، به تدریج دربار و درباریان ستمگر را هشیار و متوحش کرد . به علاوه روسهای تزاری ، که از پیدایش افکار و طبقة جدید و آزاد ، در جنوب کشورشان ناراضی بودند ، چون در شاه و درباریان نفوذ فراوان داشتند ، به شاه گفتند که تشکیل فراموشخانه و ترویج افکار آزادی ، مقدمه انحلال سلطنت قاجاریه است .

ملکم خان درباره ایجاد فراموشخانه، به «بلنت» مستشرق انگلیسی چنین گفته است :

«... هنوز بیش از بیست سال از عمر من نگذشته بود که صاحب قدرت و نفوذ مخصوص در ایران شدم . چون بدی آیین مملکتداری و عقب افتادگی و سائل زندگانی مادی مردم ایران را دیدم ، به اندیشه اصلاح اوضاع افتادم و به اروپا رفتم ، و در آنجا بامبادی و اصول دین و اجتماع و سیاست - که با عقاید عیسوی آمیخته بود - از راه تحصیل آشنا شدم ، و کیفیت ترتیب و تنظیم انجمنهای مخفی و سری و تشکیل محافل فراماسونی را آموختم ، سپس در میان فلسفه سیاسی اروپا و حکمت دینی آسیا سازش دادم ، و دریافتم که سعی و تلاش برای انتظام امور ایران ، به شیوه ممالک اروپایی کاری بیهوده خواهد بود ، و از این جهت نقشه عمل خویش را در لفافه دین - که با روحیات مردم ایران سازگارتر بود -

## انحلال فراموشخانه

پوشیدم و چون به کشور خود باز گشتم ، بزرگان پایتخت و دوستان خودم را که احساس احتیاج به اصلاح ملل اسلامی می کردند ، پیش خواندم ، به ذیل شهادت و شرافت معنوی ایشان دست توسل زدم ...<sup>۱</sup>»

ملکم در ترویج افکارش در فراموشخانه ، و بعد جامع آدمیت ، از آیین انساندوستی «اگوست کنت» فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی الهام گرفته و به هنگام تشبیه هیکل انسانی به هیئت اجتماع مدنی ، فلسفه تحقیقی آن حکیم را مد نظر داشته است . آنچه که از اصول آزادی ، و اصالت فرد ، و حیثیت انسانی ، در نوشته و افکار و رسالات ملکم مشاهده می شود ، اقتباس از عقاید «جان استوارت میل» متفکر انگلیسی است .

دکتر فریدون آدمیت ، ضمن اشاره به ترویج افکار ملکم در پایتخت چنین اظهار نظر می کند : «... همینکه نور علم و آزادی به دربار شاه رسید ، اولین کانون ترقی خواهی و آزادی طلبی در آنجا به وجود آمد ، و رجال دل آگاه هوشمند به دور آن گرد آمدند . مبرزترین رجل روشنفکر دربار ناصرالدین شاه ملکم بود . مکتبی بنیان نهاد که مؤثرترین عامل نشر اندیشه آزادی و تجدد خواهی در ایران است . مرام آن اصول آدمیت بود ، که تعالیمی اخلاقی بود ، ولی هدف و غایت سیاسی داشت ...<sup>۲</sup>»

## انحلال فراموشخانه

سر انجام تلقینات و زبان آوریهای  
بد خواهان ملکم ، و آنها که موقعیت  
خود را با پیشرفت افکار او در خطر

می دیدند ، پادشاه مستبد را به وحشت انداخت ، و فرمان انحلال فراموشخانه

(۱) نقل از مقدمه مجموعه آثار ملکم .

(۲) فکر آزادی ، صفحه ۲۱۰ .